

بگشاید که اگر یک جبهه از مضافه دینار کم باشد بخواهم فروخت و دیگران آن
 بیست شایسته کرده که وزن گنبد صرّه را بگشاید و وزن کرد و بگشاید
 و بنا بر بودنی زیادت و نقصان پس جاریه را اگر قسم و بر باقر رضی
 عنه در آوردیم و جعفر پیش می آید یا داده بود باقر رضی الله عنه
 با یکی که گفته بود خبر کردیم که صدای تعالی گفت پس از آن جاریه
 رسید که نام او نیست گفت خیمه فرمود که خیمه در فی الدین است و نه فی اللآ
 پس گفت مرا خبر ده که پیکری یا نبی گفت بگفت فرمود که این همان
 بود است که هیچ جاریه از دست نجاسان سلامت نمی بماند گفت
 هر گاه این نجاس پیش من می آید و قصد من میگرد میری ایضاً است
 واللحی می آید و بر الطباخه میرزد و از پیش من دور میگردد و این
 صورت بگزارد از غنچه پس باقر رضی الله عنه جعفر را گفت
 بیکر این کز یک را و از وی معوله است بجز اهل للارض موسی این
 رضی الله عنه **دار الجملہ التفسیر** که روزی در مدینه با جماعتی نشسته
 بود تا که او سر خود را در پیش افکند بعد از آن سر بر آورد و گفت حال
 چون خواهد بود و وقتی که مردی بمدینه نهاد در آید یا چهار هزار در هر روز

قبل کند معان تلان شمارا قبل کند و از وی ایامی اعظم میسند که تمویذ
 که در غنچه آن گنبد و این در سال آسند خواهد بود از این حدز گنبد
 و نقین بد آسند که آنچه کفتم راست است البتة اهل مدینه بسخن وی
 القات نکردند و گفتند این هرگز نخواهد بود مگر نفی اندک
 بنویسند خاصه زیرا که ایشان میدانستند که سر جبهه وی میگوید صحیح
 چون سال دیگر آمد باقر رضی الله عنه و سایر بنوهها تمام عمال خود را
 گرفتند و از مدینه بیرون فرستند و مانع بن لازرق آمد و کرد
 آنچه کرد فرموده بود پس اهل مدینه گفتند بعد از این هر چه باقر
 رضی الله عنه گوید از آن تجاوز نه نمائیم که ایشان اهل بیت نبوت اند
 هرگز هیچ نگویند مگر حق و صدق **تفسیر**
رضی الله عنهم وی امام ششم است و کیفیت وی ابو عبد الله است
 و میل ابو اسمعیل و له القاب شهره الصادق مادر وی ام فرده است
 بنت القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و مادر ام فرده
 اسماست نیت عبد الرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه و له کمال
 الصادق رضی الله عنه و له فی ابوبکر مرتین ولادت می آید

قبل کند معان تلان شمارا